

دلایل شیخ فضل الله نوری بر حرمت مشروطه

بررسیش و پاسخ زیر درباره دلایل موافقت اولیه شیخ فضل الله نوری با مشروطیت و مخالفت بعدی وی است که خود شیخ پاسخ داده است:

حضرت حجت الاسلام در افتتاح انتشار این عنوان جداً مساعدت فرمودید ولی در اثنا عمل به یک بار منفصل شده از حضور در مجلس شورا استنکاف و تجافی فرمودید ...

محل سئوال از این فقرات معروضه این است: که این مساعدات جدی به چه جهت به مخالفت و مهاجرت پیوست؟ آیا موجب شرعی و مقتضی مذهبی داشت و مشروطه را با قوانین قرآنی و موازین شریعت آسمانی مخالف یافتید که مخالفت فرمودید؟ یا آنکه انفصال و مخالفت موجب دیگری از عوارض عادیه و دواعی اتفاقیه داشت؟

اگرچه جهات فساد این امر نه به اندازه این است که این اوراق گنجایش آن را داشته باشد، بلکه شایسته است که رساله های مبسوطه در این باب نوشته شود. چنانچه جمعی از اهل علم به استدعای داعی مشغول اند و انشاء الله تعالی به انجام رسانیده انتشار داده خواهد شد.

لکن اجابة للسؤال... اظهار می دارد که منشاء این فتنه، فرق جدیده و طبیعی مشرب ها بودند که از همسایه ها اکتساب نمودند و به صورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهرآ هر کس فریفته این عنوان و طالب این مقصد باشد به اینکه در طلب عدل برآمدند و کلمه طبیه العدل را هر کس اصقاء نمود بی اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت به بذل مال و جان خودداری نکرد. منجمله خود داعی هم اقدام در این امر نموده و متتحمل زحمات سفرها و حضرا شدم و اسباب هم مساعدت نمود. وقتی که شروع به اجرا این مقصد شد، دیدم دسته از مردم که همه وقت مردمی به بعضی از انحراف بودند وارد بر کار شدند. کم کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد.

حمل بر صحت می شد تا آنکه یک درجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب وکلا و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آرا گذارند. باز هم اغماض شد که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است تا رفته رفته بنای نظامنامه و قانون نویسی شد. گاهی با بعضی مذاکره می شد که این دستگاه چه معنی دارد؟ چنین می نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می خواهند بکنند والا وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت، ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقهها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزار و اعتبار به اکثریت آرا به مذهب امامیه غلط است و قانون نویسی چه معنی دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمد الله تعالی طبقه بعد طبقه روات اخبار و محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند و حال هم حفظه آن بحمد الله تعالی بسیارند. جواب این کلمات را بعضی به تسویلات و تسویفات می دادند تا آنکه آن دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است نوشته شد و خواهش تطبیق آن را با قواعد اسلامیه نمودند داعی با یأسی که از فلاح این ترتیبات داشتم، مماثاً

مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار با جمیعی از علماء کردم و به قدر میسر تطبیق به شرع یک درجه شد. چنانچه مطبوعه مشتمله بر اصلاحات و تصحیحات نزد داعی ضبط است. لکن فرقه که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلیه به دست آنها بود، مساعدت نمی کردند. بلکه صریحاً و علناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیه و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را به عنوان مشروطه نخواهند شناخت. چون دیدم این طور است به مساعدت جمیع ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیأت مجتمعه اظهار شد. چون نتوانستند ظاهراً رد کنند قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد. محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود علیحده به طبع رسانده و به همه ولایات انتشار داده شد. چون این را دیدند و فهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسد خود محروم اند، کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم و کشیدم آنچه کشیدم...

منبع: محمد ترکمان، شیخ شهید فضل الله نوری، چاپ رسا